

واکاوی دیدگاه فقهای مذاهب اسلامی در سقط جنین، ناظر به سلامتی مادر و جنین^۱

نسیرین فتاحی *

سید محمد موسوی مقدم **

مریم خادمی ***

چکیده

سقط جنین یکی از معضلات مهم اجتماعی در عصر حاضر است. آیا با توجه به خطرهایی که برای جان مادر یا سلامتی جنین وی وجود دارد، می‌توان حکم به سقط جنین داد؟ فقهای اهل سنت، درباره سقط جنین پیش از نفخ روح دیدگاه‌های گوناگونی دارند، لیکن همه آنها سقط جنین پس از نفخ روح را در حالت عادی حرام می‌دانند. فقهای امامیه، سقط جنین قبل و بعد از نفخ روح بدون هیچ سببی را حرام می‌دانند. بیشتر فقها، در صورت وجود خطر برای سلامتی مادر، سقط جنین را پیش از نفخ روح مجاز می‌دانند و اگر برای جان مادر خطر داشته باشد، سقط جنین را پس از نفخ روح نیز جایز می‌دانند زمانی که جنین ناقص‌الخلقه و نگهداری آن باعث عسر و حرج باشد، برخی فقهای اهل تسنن و امامیه سقط آن را پیش از نفخ روح را جایز می‌دانند.

کلید واژه‌ها: سقط، جنین، نفخ روح، جواز، حرمت.

۱- تاریخ وصول: ۹۲/۳/۶ تاریخ پذیرش: ۹۲/۱۱/۱۶

* دانشجوی دکتری دانشگاه ادیان و مذاهب قم

** استادیار دانشگاه تهران- پردیس فارابی

*** دانشجوی دکتری دانشگاه ادیان و مذاهب قم khademi90@ut.ac.ir

۱- مقدمه

سقط جنین به اخراج جنین قبل از موعد، به نحوی که امکان ادامه حیات نداشته باشد، اطلاق می‌گردد (موسوعه الفقه الاسلامی طبقاً لمذهب اهل‌البیت، ۱۴۲۶، ۵، ۳۹۴). به دیگر سخن، سقط جنین عبارت است از انجام هرگونه اعمال عمدی یا غیرعمدی بر روی زن باردار، که موجب متوقف شدن دوران تکامل و مراحل جنینی شود یا به سلب حیات از حمله که قابل زیستن است، بینجامد؛ به نحوی که حمل، خارج از بطن مادر، زنده نبوده و یا فاقد قابلیت زندگی کردن باشد.

در دوران بارداری، مرحله نفخ روح، نقطه مهم و محوری در احکام سقط جنین نزد فقهای مسلمان است. جنین در چهار ماه اول آغاز حمل در حال تکون است و پس از آن، مادر حرکات و ضربات آن را حس می‌کند. در این مرحله است که اختلاف بین فقهای مسلمان پدیدار می‌شود.

به طور کلی مسایل مربوط به سقط جنین، را می‌توان به چند محور کلی تقسیم کرد:

۱. سقط جنین قبل و بعد از نفخ روح و در شرایط عادی؛

۲. سقط جنین قبل از نفخ روح، در شرایط ویژه؛

۳. سقط جنین بعد از نفخ روح، در شرایط ویژه؛

در این مقاله می‌کوشیم ذیل تقسیم‌بندی فوق، گزارشی جامع و تصویری روشن از فتاوا و دیدگاه‌های فقهای مسلمان، اعم از شیعه و سنی، درباره مسایل مربوط به سقط جنین ارائه دهیم.

۱. سقط جنین قبل از نفخ روح، در شرایط عادی

دیدگاه مذاهب چهارگانه اهل سنت در زمینه سقط جنین، به ویژه در مرحله قبل از نفخ روح، متفاوت است. مهم‌ترین علت این امر، عدم نص صریح در این مسأله و تکیه بر اجتهاد با توجه به مبانی خاص هر مذهب است. با این همه، اصولی وجود دارد که مورد اتفاق آنها است؛ هرچند در تطبیق برخی موارد به مصادیق ممکن است با یکدیگر اختلاف داشته باشند. جهت دستیابی به یک جمع‌بندی کلی، دیدگاه‌های آنها را در سه محور جایز، مکروه و حرام طرح می‌کنیم.

۱-۱- حکم به جواز

فقهای مذهب حنفی، درباره جواز سقط جنین، دو نظر دارند: عده‌ای همچون کاسانی تا قبل از چهل روز، سقط را جایز می‌دانند (الکاسانی، ۱۴۱۷، ۷، ۳۵)؛ دسته دیگر، مانند ابن همام (بی‌تا، ۲، ۴۹۵) تا زمانی که جنین به مرحله نفخ روح (۱۲۰ روز) نرسیده باشد - هرچند بدون اذن زوج- حکم به جواز سقط داده‌اند (موسوعه الفقه الاسلامی المقارن، ۱۴۱۱، ۵، ۳۹۶). طبق این نظر، پس از بارداری تا زمانی که جنین به مرحله تخلق و شکل‌گیری نرسیده باشد، سقط آن جایز است (کنعان، ۱۴۱۴، ۲، ۵۶).

در فقه مالکی فقهای چون دردیر، سقط جنین قبل از چهل روز را جایز می‌دانند (مصطفی عطوی، ۲۰۰۱، ۱۹۰). محمد ابن ادریس شافعی، دیدگاهش به کاسانی و دردیر نزدیک است، یعنی سقط را تا قبل از چهل روز جایز می‌داند (شافعی، ۱۴۲۶، ۲۲۶۹). عده‌ای دیگر از فقهای شافعی مذهب، مانند ابو اسحاق مروزی، سقط جنین را در مرحله نطفه و علقه جایز می‌دانند (صنعانی، ۱۴۲۸، ۳، ۱۰۳). برخی فقهای حنابله سقط جنین را در مرحله اول حمل، یعنی پیش از چهل روز (نطفه)، با خوردن دارو جایز می‌دانند (بهوتی، ۱۴۲۰، ۴۲۳). تعدادی دیگر از حنابله نیز اعتقاد دارند که قبل از نفخ روح، یعنی در ۱۲۰ روز اول حمل، سقط جایز است (ابن قدامه، ۱۴۱۹، ۹، ۵۴۰).

برخی فقهای معاصر اهل سنت، در صورتی که زوجین تمایل به بارداری نداشته باشند و سقط برای مادر ضرر نداشته باشد، قائل به جواز سقط جنین هستند (السید اسماعیل، ۲۰۱۰، ۱۱۶). همچنین برخی فقهای معاصر شافعی، برخلاف فقهای قدیم شافعی، به جواز سقط جنین پس از چهل روز حکم می‌دهند (بوطی، بی‌تا، ۸۴؛ حمیش، ۱۴۲۸، ۲۰۳).

۱-۲- حکم به کراهت

از بین فقهای اهل سنت، برخی فقهای مالکی با دو شرط این عمل را جایز اما مکروه می‌دانند؛ یکی اینکه سقط در مرحله چهل روز اول حمل، یعنی در مرحله نطفه باشد؛ دوم اینکه مرد راضی به سقط باشد (دسوقی، ۱۳۴۵، ۲، ۲۶۷).

۱-۳- حکم به حرمت

بیشتر فقهای قدیم و معاصر اهل سنت، سقط جنین در مرحله قبل از نفخ روح (قبل از ۱۲۰ روز) را حرام می‌دانند، مگر در صورتی که عذری باشد. محمد غزالی نطفه‌بودن را دلیل تحریم می‌داند؛ زیرا نطفه استعداد و قابلیت حیات را دارد و این استعداد، برای تکامل و آمادگی دمیده‌شدن روح است (غزالی، ۱۴۱۹، ۲، ۵۱).

مالکی‌ها در تحریم سقط جنین سه دیدگاه کلی دارند:

۱. عزل حرام است و وسایل پیش‌گیری از بارداری و قطع نسل ممنوع می‌باشد، پس به طریق اولی سقط جنین حرام است؛

۲. سقط نطفه حرام است، ولی عزل و وسایل پیش‌گیری از بارداری حرام نیست؛

۳. سقط جنین پس از چهل روز مطلقاً حرام است (دسوقی، ۱۳۴۵، ۲، ۲۶۶؛ دردیر، بی‌تا، ۲، ۲۶۶-۲۷۷؛ ابن جُزّی، بی‌تا، ۲۹۷).

تعدادی از حنفی‌ها نیز قائل به تحریم سقط جنین در مرحله نطفه هستند (سرخسی، ۱۴۱۴، ۳، ۵۱). آنها برای حکم خود، دو دلیل آورده‌اند: ۱. منی پس از استقرار در رحم، در نهایت دارای زندگی می‌شود؛ بنابراین، اکنون نیز حکم حیات را دارد و حفظ آن لازم است؛ ۲. دلیل دوم بر یک قیاس استوار است؛ بدین بیان که شخص مُحَرَّم در زمان حج، اگر تخم پرنده‌ای را بشکند، ضامن آن است (در اینجا، مبدأ و منشأ حکم، شکستن تخم پرنده - نه کشتن پرنده - است). اگر در مورد تخم پرنده جزا داشته باشد، به طریق اولی در صورت سقط جنین بدون عذر، گناهکار است و جزا دارد؛ جز اینکه جزای این عمل قتل نیست و اگر سقط پس از آشکار شدن خلقت جنین باشد، غره (در اصطلاح دیه عبارت است از غلام یا کنیز جوان یا پانصد درهم یا پنجاه دینار که این نظریه بیشتر فقهای اهل سنت می‌باشد) (احمد ادریس، ۱۳۷۲، ۱۸۶)) نیز بر وی واجب است (ابن نجیم، ۱۴۱۸، ۹، ۱۰۱). از فقهای حنابله نیز کسانی مانند ابن جوزی در مسأله سقط نطفه قائل به حرمت هستند (الزرقا، ۱۴۲۴، ۲۶۵).

از فقهای معاصر اهل سنت، شیخ محمد شلتوت (۱۹۷۵، ۲۸۹-۲۹)، ابراهیم فاضل الدبو (۱۴۱۵، ۱۰۹) و یوسف قرضاوی در این زمینه قائل به عدم جواز سقط جنین هستند، مگر در صورتی که ضرورتی وجود داشته باشد (قرضاوی، ۱۴۲۶، ۲، ۵۴۷).

بعد از دمیده شدن روح، سقط جنین به اتفاق مذاهب پنج‌گانه موجب عقوبت است؛ زیرا جنین پس از دمیده شدن روح در او، از حیات انسانی برخوردار بوده و با از بین بردنش قتل نفس انسان زنده محسوب می‌شود. بنابراین مشمول ادله‌ی تحریم قتل نفس می‌شود که ادله‌ی آن از کتاب و سنت و اجماع به دست می‌آید تمام علمای اهل سنت سقط در این زمان از حمل را حرام می‌دانند، زیرا قائل به روایاتی در این زمینه هستند که مبنی بر قتل است و اختلافی در آن ندارند (کنعان، ۱۴۱۴، ۲، ۵۷). تمامی فقهای امامیه نیز سقط جنین بدون عذر، قبل و پس از نفخ روح را حرام می‌دانند. به عنوان نمونه، آیات عظام حکیم، خامنه‌ای، بهجت، تبریزی، مکارم شیرازی (محمودی، ۱۳۸۳، ۱، ۱۹۶-۱۹۵) و سیستانی (سیستانی، ۱۴۱۴، ۴۳۰) سقط حمل را جایز نمی‌دانند، هرچند نطفه باشد.

۲- سقط جنین قبل از نفخ روح، در شرایط ویژه

زمانی که هنوز روح در جنین دمیده نشده است، اگر ادامه بارداری موجب از بین رفتن سلامتی یا خطر جانی برای مادر شود، به طوری که حفظ حیات مادر متوقف به سقط جنین باشد، در اینجا بین وجوب حفظ نفس و حرمت سقط جنین، تراحم ایجاد می‌شود. به علت اهمیت حفظ جان مادر نسبت به جنین، مادر بر جنین ترجیح داده می‌شود و سقط جایز خواهد بود (موسی‌العاملی، ۱۴۲۶، ۲، ۳۲۵).

۲-۱- در خطر بودن سلامتی مادر یا جان او

به اعتقاد آیت‌الله خامنه‌ای، در صورتی که تهدید حیات مادر بر اثر استمرار حاملگی مستند به نظر پزشک متخصص و مورد اطمینان باشد، سقط جنین قبل از ولوج روح در آن اشکال ندارد (خامنه‌ای، ۱۴۲۰، ۲۷۹-۲۸۰). آیت‌الله تبریزی نیز بر آن است که چنانچه باقی ماندن جنین باعث مرگ مادر شود، وی می‌تواند بالمباشره یا با مراجعه به پزشکی که خطر جانی را احراز کرده، آن را سقط کند (تبریزی، ۱۳۷۸، ۴۷۷). آیت‌الله مکارم شیرازی نیز در مواردی که پزشک تشخیص قطعی دهد که جنین باعث مرگ مادر می‌شود، چنانچه خلقتش کامل نشده باشد، سقط را برای حفظ جان مادر بدون اشکال می‌داند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۱، ۱۵۶).

اما در خطر بودن سلامتی مادر، دایره گسترده‌ای دارد. شدت و ضعف این مسأله، در مصادیق مختلف متفاوت است. مثلاً گاهی تأخیر در درمان بیماری، عمر مادر را کاهش می‌دهد و سلامتی وی را به خطر می‌اندازد. مسأله جواز و عدم جواز چنین سقطی، دو صورت پیدا می‌کند:

۱. اگر بیماری مادر آنقدر خطرناک نیست که جان مادر یا جنین را به خطر اندازد، در این صورت می‌-

توان معالجه را تا بعد از وضع حمل عقب انداخت و سپس اقدام به درمان کرد؛

۲. اما اگر بیماری مادر به گونه‌ای است که در صورت درمان نکردن جان مادر به مخاطره می‌افتد و در

اثر ادامه بارداری و بقای جنین، بیماری سخت‌تر می‌شود یا نقص عضو برای مادر حتمی خواهد بود، در این صورت از حکم ثانویه استفاده می‌شود و به مجاز بودن سقط جنین به جهت دفع ضرر بر زن باردار حکم می‌شود. برای روشن شدن و مستدل بودن بحث، به چند نمونه اشاره می‌شود:

زمانی که مادر دچار بیماری شدیدی باشد یا ترس از دست رفتن برخی اعضای بدنش وجود داشته باشد و نیاز به درمان باشد، برای درمان مرض، سقط جنین جایز است. به همین صورت، اگر مادر دچار سرطان باشد، یا علم قطعی به خطر و ضرری وجود داشته باشد، طبق سیره عقلا گرچه در اینجا یقین حاصل نشده، اما خوف راهی به واقع است، پس سقط آن جایز است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۲، ۵۰۴).

در صورتی که ادامه بارداری به فلج شدن مادر بینجامد، امام خمینی قائل به جواز سقط جنین شده -

است (روحانی علی‌آبادی، ۱۳۷۸، ۸۹). آیت‌الله مکارم شیرازی نیز در صورتی که مادر مرض شدیدی داشته و برای علاج آن نیاز به مداوا و درمان داشته باشد، سقط را جایز دانسته است. ایشان، در جایی که مادر سرطان سینه دارد و برای درمان نیاز به خوردن دارو و یا شیمی‌درمانی دارد و در صورت بارداری، امکان درمان نخواهد داشت، سقط جنین را ضروری دانسته است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۲، ۲۹۳). همچنین ایشان هنگامی که زنده ماندن مادر منوط به سقط جنین باشد و هنوز روح در جنین دمیده نشده است، سقط آن را جایز می‌داند و علت این حکم را حفاظت از حیات مادر، که از نظر شرع مهم‌تر است، بیان می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۲، ۲۹۲). آیت‌الله تبریزی نیز همین حکم را داده است (خویی، ۱۴۱۰، ۲، ۳۲۵).

همچنین در صورتی که بیماری مادر شدید باشد و معالجه نکردن، سبب مشقت و سختی زیاد -

همچون مریضی سخت یا فشار روحی طاقت‌فرسا - شود، این قاعده رافع حرمت سقط جنین، پیش از نفخ روح است.

- مستندات فقهی

در ادله فقهی، زمانی که دلیل خاصی بر جواز سقط جنین وجود نداشته باشد، طبق اطلاق، حکم اولیه حرمت است؛ اما در شرایط خاص، حکم اولیه تغییرپذیر است. در چنین شرایطی، مانند حفظ جان یا سلامتی مادر، می‌توان قائل به حلیت شد، اما اثبات آن بر اساس مبانی مختلف و با استدلال‌های متفاوت صورت می‌گیرد؛ به عنوان نمونه:

۱. استناد به سنت؛ مفاد برخی روایات، بر این دلالت دارد که سقط جنین در مراحل علقه و مضغه، حکم قتل انسان را ندارد. مصداق این سخن، روایتی از امیرمؤمنان (ع) است که دیه جنینی که بر استخوان‌هایش گوشت رویده است را صد دینار کامل بیان فرموده‌اند؛ یعنی وقتی جنین به صورت کامل خلقت یافت، دیه نصف انسان کامل را دارد (حر عاملی، ۱۴۱۴، ۲۹، ۳۱۲).

۲. اشتراط کفاره به حیات؛ شهید ثانی بر آن است که در این مورد کفاره‌ای واجب نیست مگر در قتل جنین؛ زیرا وجوب کفاره مشروط به زمانی است که جنین مقتول دارای حیات باشد (نجفی، ۱۹۸۱، ۲، ۳۷۳).

۳. قواعد فقهی؛ از جمله قواعد فقهی مرتبط با این دیدگاه، عبارتند از:

قاعده ترجیح اهم بر مهم: زمانی که حیات مادر با بقای جنین بدون روح تعارض پیدا می‌کند، به طوری که وجود جنین تهدیدی جدی برای مادر - که ذی‌روح، کامل و تمام‌عیار است - تلقی می‌شود، به علت حفظ حیات مادر، سقط آن جایز است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۲، ۵۰۴)؛ زیرا در این هنگام، دو انسان جانشان در خطر نیست، بلکه یکی جنینی است که در مراحل بدوی است و هنوز به مرحله انسانی نرسیده است، ولی دیگری مادر است که یک انسان کامل است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۲، ۴۹-۵۰).

قاعده نفی عسر و حرج: معنای قاعده نفی حرج، نفی ضیق و تنگی است و مقصود از آن، نفی هرگونه حرج خارجی است؛ بدین معنا که نباید کسی بر دیگری کاری را تحمیل کند که او را در تنگنا قرار دهد. حتی خود شارع نباید احکامی را وضع کند یا موجب امری شود که دیگران را در ضیق و تنگی قرار دهد. با عنایت به این معنای وسیع و کلی برای نفی حرج، هر حرجی ممنوع می‌گردد (مرعشی شوشتری، ۱۳۷۳، ۱۹۴).

قاعده لاضرر: این قاعده، بر احکام اولیه حاکمیت دارد. طبق این قاعده، حکم ثانوی دیگری بر حکم اولی حرمت مطلق سقط جنین غلبه می‌کند. در مواقعی که بقای جنین موجب ضرر قابل توجهی برای مادر

شود یا تحمل آن بیماری در حد توان نباشد، در این صورت برای دفع ضرری که جنین برای مادر دارد - و شارع مقدس به آن ضرر راضی نیست - می‌توان حکم به جواز سقط جنین کرد (سیستانی، ۱۴۱۴، ۴۰۷).
دفاع مشروع: هر فردی حق دارد در مقابل هجوم دشمن از خود دفاع کند. حال اگر جنین در بطن مادر، بدون خواست و اختیار مادر، حیات وی را به مخاطره بیفکند، مادر به دلیل حق دفاع از نفس می‌تواند جنین را سقط کند (خرازی، ۱۳۷۵، ۱۶)؛ زیرا در مسأله مشروعیت دفاع تفاوتی نمی‌کند که هجوم از طرف عامل خارجی باشد یا از طرف عامل داخلی. در اینجا جنین به عنوان میهمان، جان میزبان (مادر) را به مخاطره افکنده است؛ پس مادر می‌تواند با سقط او، از جان خود دفاع و محافظت کند (خرازی، ۱۳۷۵، ۱۶).

۲-۲- جنین ناقص الخلقه

جنین ناقص الخلقه، به جنینی گفته می‌شود که نقص شدید جسمی و علاج‌ناپذیر دارد؛ مانند جنین‌هایی که بیماری‌هایی همچون قلب نارس یا مغز کوچک دارند.

۲-۲-۱- دیدگاه فقهای اهل سنت

دیدگاه اول: حکم به جواز

شروط و ضوابط سقط جنین ناقص الخلقه از منظر قائلین به جواز، عبارت‌اند از:

- جنین در زمان قبل از نفخ روح باشد.
- در بیان این شرط گفته‌اند: حکم جواز مذکور درباره سقط جنین، قبل از نفخ روح است (محمد السید اسماعیل، ۲۰۱۰، ۲۲۷) اما سقط بعد از نفخ روح، جنایت بر جنین است (مصطفی عطوی، ۲۰۰۱، ۲۹۴).
- نظر پزشکان ظنی نباشد.
- بیماری جنین لا علاج باشد، ولی از قبیل کوری، لنگی، کری و مانند اینها نباشد.
- بیش از دو پزشک عادل حکم به اسقاط دهند (یوسف محمدی، ۱۴۲۶، ۲۲۶؛ الدبسی، ۲۰۱۰، ۱۴۹).

دیدگاه دوم: حکم به تحریم

عده‌ای از فقهای سنی، حکم به تحریم سقط جنین ناقص الخلقه پیش از نفخ روح داده‌اند. دلیل آن‌ها این است که: ۱. نمی‌توان به درجه یقین یا ظن غالب رسید که آیا جنین ناقص الخلقه است یا اینکه به -

سختی علاج می‌شود؛ ۲. ضرورت شرعی در سقط ثابت نشده است و ۳. نقص جنین، پس از نفخ روح مشخص می‌شود و تشخیص آن، نیاز به زمانی طولانی دارد (بوطی، بی تا، ۱۰۹).

۲-۲-۲- دیدگاه فقهای امامیه

طبق نظر فقهای امامیه، حکم اولیه آن است که سقط جنین پس از انعقاد نطفه حرام و موجب ثبوت دیه است؛ اما در صورتی که علم قطعی یا ظنی پیدا شود که جنین بعد از تولد ناقص است و ابقای آن ضرر یا خطری برای مادر نداشته باشد، چنانچه نگهداری وی پس از تولد برای پدر و مادر مشقت داشته باشد، حکم سقط آن اختلافی است (بهجت، ۱۳۷۷، ۱۲، ۲ (ضمائم)) و (خامنه‌ای، ۱۳۸۰، ش ۲، ۶۳-۶۴).

دیدگاه اول: حکم به عدم جواز

زمانی که حرج معتابه نیست، جایز نیست پدر اقدام به سقط کند؛ زیرا در این صورت، بر حمل و بر مادر جنایت کرده‌است. اینجا اقتضای دلیل «نفی حرج» برای پدر وجود ندارد. چنان که بررسی خواهد شد، از نظر موازین شرعی و به استناد فتاوی معتبر فقهی، تنها بیماری جنین نمی‌تواند مجوز از بین بردن آن باشد. در این زمینه به برخی فتاوا اشاره می‌کنیم:

امام خمینی ره معتقد است، در مواردی که امکان وجود نقایص مادرزادی، جسمی، عقلی و روانی به طور سرشتی یا اکتسابی در مورد جنین مطرح باشد، سقط جنین جایز نیست و فرقی نمی‌کند که پیش از ولوج روح باشد یا پس از آن (حکیمی‌ها، ۱۳۷۴، ۳۷).

آیت‌الله خامنه‌ای نیز سقط جنین را به مجرد ناقص‌الخلقه بودن آن و یا مشکلاتی که در زندگی با آن مواجه می‌شود، در هیچ مرحله‌ای جایز نمی‌دانند (خامنه‌ای، ۱۴۲۰، ۶۴)، مگر با شرایط خاصی که در ادامه خواهد آمد.

آیت‌الله بهجت نیز در پاسخ به پرسشی درباره سقط جنین ناقص‌الخلقه که پس از تولد باعث عسر و حرج برای خود، خانواده و جامعه می‌شود، فرموده‌اند: «جایز نیست» (بهجت، ۱۳۷۷، ۲، ۲، ضمائیم).

آیت‌الله امام خمینی ره بعدها سقط درمانی را در مورد جنین هموفیلی - که مصداق عسر و حرج برای والدینش باشد - قبل از دمیده شدن روح، مجاز دانستند (معرفت، ۱۳۷۱، ۴۶-۴۹).

مستندات فقهی

ادله این گروه، این است که جنین عنوان انسان زنده را دارد و حکم او همانند انسان معلول بزرگسال است؛ به همین دلیل کشتن جنین نیز قتل به شمار می‌رود و این امر جایز نیست. همچنین به دلیل وجوب دیه برای سقط جنین و یا قصاص کسی که جنایتی انجام دهد، این عمل حرام است؛ زیرا قتل شخص مسلمان حرام است.

اطلاق ادله حرمت این عمل از نظر این گروه قاعده «لا حرج» است (خرازی، ۱۳۷۵، ۳۳). نکته دیگر آنکه بسیاری از بیماری‌های جنین حرج محسوب نمی‌شود. ادله نفی حرج نیز مواردی را که بالطبع حرج متوجه انسان می‌شود دربر نمی‌گیرد. بنابراین، کسی که حرجی متوجه وی می‌شود، نمی‌تواند آن را متوجه غیر کند. چنان‌که با استناد به دلیل نفی ضرر، نمی‌توان ضرری را که متوجه انسان شده، به غیر وارد کرد؛ هر دو قاعده نفی حرج و ضرر امتثالی است و متوجه ساختن ضرر یا حرج به غیر، خلاف امتنان است (خرازی، ۱۳۷۵، ۸۰).

دیدگاه دوم: حکم به جواز

در مواردی که فقهای امامیه حکم به جواز سقط جنین ناقص‌الخلقه داده‌اند، این حکم به جهت رأفت و شفقت نسبت به جنین نبوده، بلکه به لحاظ عسر و حرج شدیدی بوده است که بر خانواده وی و اجتماع وارد می‌شود. در همین باب، برخی از فقها در صورتی که تشخیص بیماری در جنین قطعی باشد و داشتن و نگهداری چنین فرزندی موجب حرج باشد، حکم به جواز سقط جنین قبل از دمیده شدن روح داده‌اند. آیت-الله سیستانی نیز، در صورتی که نگهداری جنین دارای مشقت تحمل‌ناپذیری باشد و روح در آن دمیده نشده باشد، سقط آن را جایز می‌داند (محمودی، ۱۳۸۳، ۱، ۱۹۴).

همچنین در استفتای از آیت‌الله خامنه‌ای درباره زن حامله‌ای که مبتلا به سرطان رحم بوده و برای درمان آن نیاز به اشعه درمانی دارد و استفاده از اشعه باعث ناقص‌الخلقه شدن جنین می‌شود، ایشان در مورد جواز سقط جنین پیش از اشعه‌درمانی گفته‌اند: «اگر ناقص‌الخلقه شدن او قطعی شده است و در مراحل نخستین بارداری و قبل از رسیدن به مرحله جنین کامل باشد و راه درمان نیز منحصر به این راه گردد، مانعی ندارد» (خامنه‌ای، ۱۴۲۰، ۱، ۴۵۸). آیت‌الله فاضل لنکرانی نیز سقط جنین ناقص‌الخلقه را جایز ندانسته‌اند، اما در مواردی که ضرورتی وجود داشته باشد، حکم به جواز داده‌اند (روحانی علی‌آبادی، ۱۳۷۹،

(۱۱۷). همچنین جنین مادرانی که دارای ژن‌های معیوب بوده، ناقل بیماری به فرزند خود هستند و احتمال بسیار زیادی وجود دارد که فرزندان آن‌ها مبتلا به بیماری‌های شدید شوند و نیز بیماران هموفیلی که وضعیت مشقت‌باری دارند، مشمول این حکم می‌شوند. طبق نظر آیت‌الله خامنه‌ای چنانچه تشخیص بیماری در جنین قطعی و داشتن چنین فرزندى موجب حرج باشد، جایز است پیش از دمیده شدن روح، جنین را سقط کنند (خامنه‌ای، ۱۴۲۰، ۲، ۶۴).

مستندات فقهی

گرچه سقط جنین عملی حرام و ممنوع شمرده می‌شود و هیچ مجوزی برای اقدام به آن پیش‌بینی نشده است، اما به نظر برخی فقها، در موارد خاص مانند نقص شدید جنین - که باعث عسر و حرج شدیدی برای خانواده و جامعه شود - مجاز است.

برخی از آراء و فتاوی فقها، بر این اساس استوار است که اگر معلولیت یا نقص جنین موجب حرج بر خانواده شود، بنابر قاعده نفی حرج، حرمت سقط جنین پیش از دمیده شدن روح برداشته می‌شود. اگر ملاک حرجیت در بین باشد، تمسک به دلیل «نفی عسر و حرج» و یا «نفی ضرر» در بیماری‌های کشنده نظیر ایدز جایز است؛ البته مشروط به اینکه علم به ابتلای جنین به بیماری حرجی، پیش از دمیده شدن روح باشد.

ارزیابی

با توجه به فتاوی مذکور و به عنوان یک اصل کلی، سقط جنین ناقص‌الخلقه در فقه اسلامی پذیرفته نیست و صرف ناهنجاری‌های جنینی نمی‌تواند مجوز سقط آن باشد؛ خواه جنین در مرحله پیش از پیدایش روح باشد یا پس از آن. در هر حال، جنین جنینی مشمول اطلاق ادله شرعی مبنی بر وجوب حفظ نفس و احترام به حیات انسانی می‌شود و سقط آن مجوز شرعی ندارد؛ زیرا به محض شک در نقص عضو جنین، نمی‌توان حکم به از بین بردن آن داد؛ مگر در موارد خاص که حرج شدید باشد و ضرورت اقتضا کند.

۳. سقط جنین پس از نفخ روح، در شرایط ویژه

در سقط جنین پیش از نفخ روح، دو مسأله محل بحث بود: ۱. جنین ناقص‌الخلقه ۲. سلامتی مادر و حفظ جان مادر. اما در مرحله پس از نفخ روح، تنها مسأله سوم، یعنی جان مادر محل بحث و اختلاف نظر فقها می‌باشد؛ زیرا در این مرحله، همگی به عدم جواز سقط در صورت ناقص‌الخلقه بودن جنین یا منافات داشتن با سلامتی مادر - البته در صورت نداشتن خطر جانی - اتفاق دارند.

۳-۱- در خطر بودن جان مادر

هنگامی که روح در جنین دمیده شود، چنانچه ادامه بارداری سبب خطر جانی برای مادر شود، به طوری که حفظ حیات مادر متوقف به سقط جنین باشد، بین وجوب حفظ نفس و حرمت سقط جنین، تراحم ایجاد می‌شود. در اینجا دیدگاه‌ها متفاوت است؛ برخی حکم به حرمت، گروهی حکم به جواز و عده‌ای حکم به وجوب سقط جنین کرده‌اند.

۳-۱-۱- دیدگاه فقهای اهل سنت

دیدگاه اول: حکم به حرمت

برخی فقهای اهل سنت، سقط حمل پس از نفخ روح - حتی با وجود تهدید زندگی مادر - را حرام می‌دانند. آن‌ها جایز نمی‌دانند که حرمت انسانی زنده از میان برود، هرچند اضطرار زیادی در کار باشد و منتهی به مرگ مادر شود. در این صورت، سقط حمل و کشتن جنین زنده به خاطر نجات جان مادر جایز نیست (ابن قدامه، ۱۴۱۹، ۷، ۶۴۵).

دو دلیل، ذیل این نظریه مطرح شده است: ۱. مضطر نمی‌تواند شخص دیگری را برای نجات جان خویش بکشد؛ زیرا او نیز مانند خودش جان دارد. پس جایز نیست برای زنده ماندن خودش دیگری را از بین ببرد (ابن قدامه، ۱۴۱۹، ۸، ۶۰۱-۶۰۲)؛ و ۲. سقط جنین پس از نفخ روح، قتل شمرده می‌شود و قتل از گناهان کبیره است؛ حال آنکه اگر جنین به واسطه مرگ مادرش بمیرد، این مرگ از طرف خداست. پس اقدام به سقط جایز نیست (غانم، ۱۴۲۱، ۱۵۸).

بنابراین، صاحبان این دیدگاه، سقط جنین در این مرحله را مانند قتل شخص مؤمن می‌دانند (محمد السید اسماعیل، ۲۰۱۰، ۲۱۹) و حکم خود را به ادله از کتاب و سنت مستند می‌کنند. حنفی‌ها نیز پس از نفخ

روح به طور مطلق، سقط را حرام می‌دانند (الموسوعه الفقهیه الکویتیة، ۱۴۱۴، ۲، ۵۷). توضیح آن که، حنفی‌ها اخراج جنین مرده در بطن مادر را جایز می‌دانند، اما اگر جنین زنده باشد در هیچ صورتی سقط را جایز نمی‌دانند و دلایل این حکم را بدین صورت آورده‌اند: مرگ مادر، امری موهوم است و جنین پس از نفخ روح، انسان زنده محسوب می‌شود. بنابراین، کشتن شخص زنده، برای امر موهوم جایز نیست. در اینجا به اتفاق فقها، ارزش حیات آن دو یکی است و تفاوتی بین آن دو وجود ندارد؛ از این رو، نمی‌توان حکم به جواز قتل یک انسان، به منظور حفاظت از جان شخص دیگری را داد (عبدالفتاح لبنته، ۱۹۹۶، ۳۷۱-۳۷۵).

مستندات فقهی

پس از نفخ روح، حتی اگر بقای جنین منجر به مرگ مادر شود، سقط آن به سبب ادله ذیل حرام است:

۱. عموم نهی از قتل نفس در آیات قرآن؛ مانند آیه: «وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ» (اسراء: ۳۳) و هرگز نفس محترمی که خدا قتلش را حرام کرده، مکشید؛ مگر آنکه به حق مستحق قتل شود (عمروسی، ۲۰۱۰، ۲۱۶). وجه دلالت آیه: جنین پس از نفخ روح، دارای نفس محترم است؛ پس قربانی کردن آن، برای نجات کسی که در عصمت و حرمت با او مساوی است، جایز نیست (غانم، ۱۴۲۱، ۱۵۸). و نیز مانند آیه: «وَإِذَا الْمَوْؤُودَةُ سُئِلَتْ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ» (تکویر، ۸-۹). «الْمَوْؤُودَةُ» در این آیه، به دخترانی اشاره دارد که زنده دفن می‌شوند و پدرانشان در روز قیامت به خاطر زنده به‌گور کردن آنها بازخواست می‌گردند. وجه دلالت آیه: این بازخواست، شامل جنین سقط شده‌ی پس از نفخ روح نیز می‌شود؛ زیرا سقط جنین نیز همانند زنده به‌گور کردن است و از نظر شرع، عقوبت بر قتل جنین واجب است (حمیش، ۲۰۱۰، ۲۰۰).

۲. عموم نهی از قتل نفس در سنت رسول الله (ص)؛ در سنت برای سقط جنینی که به مرحله نفخ روح رسیده باشد، دیه تعیین شده است (قشیری نیشابوری، ۱۴۲۰، ۷۵۳-۷۵۶)؛ زیرا به صورت انسان کامل در آمده است. خدای تعالی برای جنین حقی در نظر گرفته است و هیچ کس حق ندارد بخشی را که خداوند به او کرده، از وی بگیرد (حمیش، ۱۴۲۸، ۲۰۰).

دیدگاه دوم: حکم به جواز و وجوب

عده‌ای از فقها، سقط حمل به منظور نجات جان مادر از خطر را جایز می‌دانند. بعضی دیگر، به وجوب سقط در برخی مواضع حکم داده‌اند، به ویژه زمانی که وجود جنین سبب مرگ مادر شود. فقهای معاصر اهل سنت، مانند پزشکان معتقدند هنگامی که جنین خطری برای جان مادر داشته باشد، سقط آن جایز است، زیرا مادر اصل و جنین فرع است (شومان، ۱۴۱۹، ۴۹). برخی فقها جنین را پس از نفخ روح مانند انسان و سقط آن را مانند قتل می‌دانند، مگر در موردی که جان مادر در خطر باشد (عطوی، ۲۰۰۱، ۲۶۳). مجلس مجمع الفقه الاسلامی نیز سقط جنین پس از نفخ روح را فقط در صورتی که حیات مادر در خطر باشد جایز می‌داند (الدبسی، ۲۰۱۰، ۱۴۰). قرضای نیز زمانی که وجود جنین برای مادر ضرر داشته باشد و ضرورت سقط ثابت شده باشد و توهم نباشد، این عمل را جایز می‌داند (قرضاوی، ۱۴۲۶، ۲، ۷۵۴).

مستندات فقهی

این گروه از فقهای اهل سنت، در این زمینه، به روایات و قاعده‌های فقهی رجوع کرده‌اند، که برخی از آنها به شرح ذیل است:

- اصل بودن مادر و فرع بودن جنین؛ زمانی که جان هر دو در خطر باشد، نجات مادر مقدم است (الزرقا، ۱۴۲۴، ۲۲۴). زندگی مادر استقرار دارد و دارای حق و حقوقی است، اما زندگی جنین استقرار پیدا نکرده است (حسن، ۱۴۲۹، ۳۷۳). استمرار حیات جنین در صورت در خطر بودن جان مادر، محقق نیست، زیرا وابسته به حیات مادر است، پس حفاظت بر حیات مادر واجب است.

- «الضرورات تبيح المحظورات» (بورنو، ۱۴۲۲، ۸۵؛ سیوطی، ۱۴۲۷، ۸۴) سقط جنین، به جهت دفع ضرر است. دفع ضرر بزرگ‌تر، جلب منفعت بیشتر است. بنابراین، به‌خاطر ضرورت، حکم جواز داده شده است. ضرورت، حفاظت از حیات مادر در زمان استمرار بارداری است. مصلحتی که در این جا ضرورت بیشتری دارد، محافظت بر جان مادر است. پس سقط حمل جایز است، اگر چه بعد از نفخ روح باشد (عمروسی، ۲۰۱۰، ۲۰۶).

- «إذا تعارض مفسدتان روعی أعظمها بارتكاب أخفهما» (ابن نجیم، ۱۴۱۸، ۸۰)؛ هنگامی که جان مادر در خطر بوده و مادر معذور از ابقای جنین باشد و معالجه نیز برای جنین ضرر داشته باشد، دفع مفسده

بیشتر با سقط جنین ضرورت بیشتری دارد؛ زیرا سقط ضررش کمتر است و مفسده‌ی نگاه‌داشتن جنین، بیشتر از مفسده سقط جنین است. پس سقط در این صورت جایز است، اگرچه روح در او دمیده شده باشد و دور کردن مفسده بزرگ با کمترین ضرر است (شافعی، ۱۴۱۶، ۶۸).

- «اتقاء اشد الضررین بارتکاب اخفهما ضررا» (کنعان، ۱۴۲۷، ۴۵)؛ پس از نفخ روح، اگر جان مادر در خطر باشد و مصلحت مادر و جنین با یکدیگر تعارض داشته باشند، مصلحت حیات مادر بر مصلحت حفظ جنین مقدم است؛ زیرا مصلحت وی مهم‌تر است. از این رو، با ارتکاب ضرر کمتر (سقط جنین) از ضرر بیشتر (مرگ مادر) پرهیز می‌کنیم (کنعان، ۱۴۲۷، ۲۸۵).

- «الضرر یزال» (ابن نجیم، ۱۴۱۸، ۸۵)؛ چنانچه استمرار بارداری، احتمال مرگ مادر را به همراه داشته باشد، با عمل سقط حمل، ضرری که متوجه مادر است، از بین می‌رود (العمروسی، ۲۰۱۰، ۲۱۰).

- «الامور بمقاصدها» (سیوطی، ۱۴۰۳، ۶۵)؛ یعنی انسان در انجام هر کاری نیتی دارد، که یا خیر است و یا شر. اگر طبیب، بعد از نفخ روح، با نیت خیر سقط حمل کند، این عمل جایز است (العمروسی، ۲۰۱۰، ۲۱۱). بنابراین، اگر جان مادر در خطر باشد، نجات جان وی مهم‌تر است و این، مقدم کردن اصل بر فرع است؛ زیرا مادر حیات مستقره دارد، اما جنین حیات مستقره ندارد. زنده ماندن جنین با مرگ مادرش ظنی است، پس به جای یقین، عمل به ظن نمی‌شود. مطابق دیدگاه مالکی‌ها، سقط جنین برای نجات دادن زندگی مادر جایز است (دسوقی، ۱۳۴۵، ۱، ۴۷۴). در مذهب حنابله، زمانی که جان مادر در خطر باشد و وجود جنین منجر به از بین رفتن مادر شود، جنین قربانی مادر می‌شود؛ زیرا جنین فرع است و مادر اصل، و این کار به علت ضرورت است (عطوی، ۲۰۰۱، ۲۵۵). دلیل و مدرک اصل بودن مادر و فرع بودن جنین، برای صدور حکم به جواز سقط جنین ضعیف است زیرا اول اینکه مادر از نظر ساختمان بدنی و در اصل خلقت قرار است چند صباحی میزبان جنین باشد، و هنگامی که روح به وی دمیده شود، او هم انسانی مانند مادر و سایر انسانها است، و اینکه از مادر ارتزاق می‌کند و به او وابستگی دارد دلیل فرع بودن انسانیت و نفس او نسبت به نفس مادر نیست، وقتی روح به وی دمیده شد از نظر اصل حیات و روح انسانی فرع مادر محسوب نمی‌شود به عبارت دیگر نفس، نفس است، وقتی به جنین دمیده شد، انسان است و اختلاف و تفاوتها صفات و ویژگیهایی است که هر انسان ممکن است به آن متصف باشد، پس وجود یا فقدان چنین صفاتی موجب کم یا زیاد شدن میزان انسان بودن و نفس بودن نمی‌شود، یا نتوان با وجود این مزیت یک

انسان را در مقابل انسان دیگر ترجیح داد و به منظور حفظ یکی، دیگری را به قتل رساند (www.iranwomen.org مورخ ۱۳۹۲/۶/۲۴).

۳-۱-۲- دیدگاه فقهای امامیه

در بین فقهای امامیه پس از چهار ماهگی، دو دیدگاه وجود دارد که در ذیل بررسی می‌شود:

دیدگاه اول: حکم به حرمت

در این دیدگاه، وارد شده که باید صبر کرد تا امر خدا مشخص گردد و برای حفظ هیچ‌کدام از مادر و جنین ترجیح شرعی وجود ندارد؛ زیرا هر یک از آن‌ها دارای نفس محترم هستند. پس قتل یکی برای حفظ جان دیگری جایز نیست؛ زیرا ترجیحی وجود ندارد. از فقهای قدیم، صاحب‌جوهر معتقد به این قول است (نجفی، ۱۹۸۱، ۴، ۳۷۸) و صاحب‌عروه نیز همین نظر را دارد (یزدی، ۱۴۱۵، ۱، ۴۳۹).

ادله حکم

اکثر فقها و مراجع حاضر، معتقدند جنین، دارای حیات انسانی است و در حرمت نفس انسانی، تفاوتی میان صغیر و کبیر، جنین و طفل وجود ندارد. از این رو، برای حفظ جان یکی، نمی‌توان جواز قتل دیگری را صادر کرد.

دیدگاه دوم: حکم به جواز

زمانی که جان مادر در خطر و نجات جان منوط به سقط جنین باشد، سقط جایز است. به دیگر سخن، مادر می‌تواند در حالت اضطرار اقدام به سقط جنین کند، مشروط به اینکه سقط تنها راه نجات باشد. در صورتی که مادر بداند جنین موجب مرگ وی می‌شود، می‌تواند با خوردن دارو یا چیزی دیگر آن را سقط کند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۲، ۵۰۶-۵۰۷). علامه سید محمدحسین فضل‌الله بعد از ولوج روح، در صورتی که ادامه حمل، حیات مادر و جنین را تهدید کند و نجات جنین به هیچ وجه ممکن نباشد، ولی نجات مادر با سقط جنین امکان داشته باشد، سقط را جایز دانسته است (فضل‌الله، ۱۴۱۷، ۲، ۴۴۰). آیت‌الله خویی نیز معتقد است اگر بقای جنین منجر به هلاکت مادر شود، حتی بعد از ولوج روح نیز سقط جایز است (عاملی، ۱۴۲۶، ۲، ۳۲۴).

مستندات فقهی

حیات مادر، مهم‌تر از حیات جنینی است که در بطن مادر است؛ پس زندگی مادر ترجیح دارد و وی می‌تواند به خاطر حفظ جان خود، اقدام به سقط کند (عاملی، ۱۴۲۶، ۲، ۵۶۵). از سوی دیگر، ترجیح یکی از دو طرف برای فقها امر مشکلی است، زیرا هر دو مساوی هستند. پس کشتن یکی به خاطر دیگری (یعنی از بین بردن جنین برای نجات مادر) جایز نیست، مگر اینکه گفته شود دلیل رجحان زندگی مادر بر جنین، ثبوت قصاص است که برای یک طرف از آنهاست، نه طرف دیگر؛ هرچند به لحاظ نفس انسانی یکسان هستند. نفی حرجی که به پدر و مادر وارد می‌شود نیز یکی از دلایلی است که برای جواز سقط ذکر شده است (قائنی، ۱۴۲۴، ۱، ۲۵۱).

نتیجه‌گیری

امروزه در اثر پیشرفت دانش و فناوری، تشخیص نقص‌های ژنتیکی و بیماری‌های جنین میسر شده و به تبع آن، ضرر ادامه حمل و نگهداری جنین برای مادر به سادگی قابل تشخیص شده است. از این رو، مسأله سقط جنین در فقه اسلامی، اهمیت ویژه‌ای یافته و محل آرای گوناگون شده است. در مرحله پیش از نفخ روح، در شرایط عادی، حکم فقها بسیار متفاوت است؛ فقهای اهل سنت سه موضع جواز، کراهت و حرمت را اتخاذ کرده‌اند. در زمره فقهای قدیم اهل سنت برخی فقهای حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی سقط جنین پیش از چهار ماهگی را جایز می‌دانند؛ لیکن تمامی فقهای اهل سنت، سقط جنین بدون عذر پس از نفخ روح را حرام می‌دانند. فقهای امامیه نیز، سقط جنین را در تمام دوران بارداری در شرایط عادی حرام می‌دانند. اما هنگامی که «جان مادر» پیش از نفخ روح در خطر باشد، عده‌ای از فقهای اهل تسنن، مانند حنفی‌ها، حکم به حرمت سقط جنین و دسته دیگر، حکم به جواز اسقاط حمل داده‌اند. فقهای امامیه نیز این مسأله را در دو محور اصلی، یعنی در خطر بودن جان مادر و یا سلامت مادر، بحث کرده‌اند و در مسأله در خطر بودن جان مادر در زمان قبل از نفخ روح، حکم به جواز سقط جنین داده‌اند. همچنین در صورتی که «سلامتی مادر» در خطر باشد برخی فقها به دلیل قاعده‌های فقهی، مانند ترجیح اهم بر مهم، لا ضرر، لا حرج، و دفاع مشروع قائل به سقط جنین هستند. در خصوص جنین ناقص‌الخلقه قبل از نفخ روح، بیشتر فقها حکم به جواز سقط داده‌اند. علت این حکم، حرج برای پدر و مادر پس از تولد جنین است؛ لیکن برخی فقها تنها در صورتی که سلامتی مادر در خطر باشد، قائل به سقط جنین هستند. در مورد در خطر بودن

«جان مادر» پس از نفخ روح، دو دیدگاه وجود دارد؛ دسته‌ای قائل به حرمت این عمل هستند؛ زیرا بین مادر و جنین ترجیحی نمی‌بینند و جنین را انسان می‌پندارند و دسته دیگر، به سبب اینکه حفظ جان مادر از حفظ جنین مهم‌تر است و نیز لزوم نفی حرج از پدر و مادر، قائل به جواز سقط جنین هستند.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن جَزَى، ابوالقاسم محمد بن احمد کلبی، بی‌تا، القوانین الفقهیه، دارالفکر، بی‌جا.
۳. ابن قدامه، عبدالرحمن حنبلی، ۱۴۱۹، الشرح الکبیر علی متن المقنع، دارالاولی، قم.
۴. ابن نجیم، ۱۴۱۸ق، البحر الرائق، دارالکتب العلمیه، بیروت، چاپ اول.
۵. ابن همام، بی‌تا، شرح فتح القدر، بی‌نا.
۶. احمد ادريس، عوض، دیه، ۱۳۷۲، ترجمه دکتر علیرضا فیض، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول.
۷. بورنو، محمد صدقی، ۱۴۲۲، الوجیز فی ایضاح قواعد الفقهیه الکلیه، الرساله، بیروت، چاپ پنجم.
۸. بوطی، سعید رمضان، بی‌تا، مسأله تحدید النسل وقایه و علاجاً، مکتبه الفارابی، دمشق.
۹. بهجت، محمدتقی، ۱۳۷۷، رساله توضیح المسائل، نشر دفتر معظم له، قم.
۱۰. بهوتی، منصور بن یونس بن صلاح‌الدین، ۱۴۲۰، الروض المربع شرح زاد المستقنع، بشیر محمد عیون، مکتبه دارالبیان، دمشق، چاپ سوم.
۱۱. تبریزی، میرزا جواد، ۱۳۷۸، استفتائات جدید، نشر سرور، قم، چاپ اول.
۱۲. حر عاملی، محمد بن الحسن، ۱۴۱۴، وسائل الشیعه، موسسه آل‌البیت، قم، چاپ چهارم.
۱۳. حسن، عایشه احمد سالم، ۱۴۲۹، الاحکام المتصله بالحمل فی الفقه الاسلامی، مجد، بیروت.
۱۴. حکیمی‌ها، سعید، ۱۳۷۴، سقط جنین، مجله پزشکی قانونی، سال اول، شماره ۳.
۱۵. حمیش، عبدالحق، ۱۴۲۸، قضايا فقهيه معاصره، جامعه الشارقة، الشارقة الامارات العربيه المتحده.
۱۶. خامنه‌ای، سیدعلی، ۱۴۲۰، اجوبه الاستفتائات، الدار الاسلامیه، بیروت، چاپ اول.
۱۷. خرازی، سیدمحسن، ۱۳۷۵، تهدید النسل و التعقیم، فقه اهل بیت، قم.
۱۸. خوبی، سیدابوالقاسم، ۱۴۱۰، منهج الصالحین، مهر، قم.
۱۹. الدبسی، سناء عثمان، ۲۰۱۰، الاجتهاد الفقهي المعاصر، بیروت.
۲۰. الدبو، ابراهیم فاضل، ۱۴۱۵، بحوث فقهیه معاصره، دارعمار، عمان الاردن.

۲۱. دردیر، شیخ احمد، بی‌تا، الشرح الكبير مع حاشیه الدسوقی، دارالفکر، بیروت.
۲۲. دسوقی، ۱۳۴۵ق، الشرح الكبير بحاشیه الدسوقی، المطبعة الازهریه، مصر.
۲۳. روحانی علی‌آبادی، محمد، ۱۳۷۸، احکام پزشکی، مؤسسه فرهنگی تیمورزاده، تهران، چاپ اول.
۲۴. روحانی علی‌آبادی، محمد، ۱۳۷۹، احکام پزشکی، گردآورنده فاطمه نوغانی، ققنوس، تهران، چاپ اول.
۲۵. الزرقا، مصطفی، ۱۴۲۴، حکم الاجهاض فی الشرع الاسلامی، دارالقلم، دمشق، چاپ دوم.
۲۶. سرخسی، محمد بن احمد شمس الائمہ، ۱۴۱۴، المبسوط، دارالکتب العلمیة، بیروت، چاپ سوم.
۲۷. سیستانی، سیدعلی، ۱۴۱۴ق، المسائل المنتخبه، مهر، قم.
۲۸. سیوطی، جلال‌الدین، ۱۴۰۳ق، الدر المنثور، دارالفکر، بیروت، چاپ اول.
۲۹. سیوطی، جلال‌الدین، ۱۴۲۷، الاشباه و النظائر، دارالسلام، قاهره، چاپ سوم.
۳۰. شافعی، محمد بن ادريس، ۱۴۲۶، الأم، دارابن حزم، بیروت، چاپ اول.
۳۱. شومان، عباس، ۱۴۱۹ق، اجهاض الحمل و ما یترتب علیه من احکام فی الشریعه الاسلامیه، جامعه الازهر، قاهره، چاپ اول.
۳۲. صنعانی، ۱۴۲۸، شرح بلوغ المرام، دارالمعرفه، بیروت، چاپ هشتم.
۳۳. عاملی، موسی مفید‌الدین، ۱۴۲۶، صراط النجاه اجوبه الاستفتائات، سرور، قم، چاپ دوم.
۳۴. عبدالفتاح لبنه، مصطفی، ۱۹۹۶م، جریمه اجهاض الحوامل، داراولی النهی، بیروت، چاپ اول.
۳۵. عمروسی، غاده علی حامد، ۲۰۱۰م، اعتداء الطیب علی النفس و مادونها، دارالفکر الجامعی، قاهره.
۳۶. غانم، ابراهیم، ۱۴۲۱، احکام الجنین فی الفقه الاسلامی، دارابن حزم، بیروت.
۳۷. غزالی، محمد، ۱۴۱۹، احیاء علوم الدین، شرکة دارالارقم بن ابی‌الارقم، بیروت، چاپ اول.
۳۸. فضل‌الله، سیدمحمدحسین، ۱۴۱۷، المسائل الفقہیة، دارالملک، بیروت.
۳۹. قائنی، محمد، ۱۴۲۴، المبسوط فی فقه المسائل المعاصره، مرکز فقه الائمة الاطهار (ع)، قم.
۴۰. قرضاوی، یوسف، ۱۴۲۶، فتاوی معاصره، دارالوفاء، مصر، چاپ اول.
۴۱. قشیری نیسابوری، مسلم بن الحجاج، ۱۴۲۰، صحیح مسلم، داراحیاء التراث العربی، بیروت، چاپ اول.
۴۲. الکاسانی، علاء‌الدین، ۱۴۱۷، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، دارالفکر، بیروت، چاپ اول.

۴۳. کنعان، احمد محمد، ۱۴۲۷ق، الموسوعه الطبیه الفقهیه، دارالنفاس، بیروت، چاپ دوم.
۴۴. محمد السید اسماعیل بدر، ۲۰۱۰، حکم سقط جنین المشوه، دارالفکر الجامعی، قاهره.
۴۵. محمودی، محسن، ۱۳۸۳ش، مسایل جدید از دیدگاه علما، یاران، تهران، چاپ دوازدهم.
۴۶. مرعشی شوشتری، محمدحسن، ۱۳۷۳، دیدگاه‌های نو در حقوق کیفری اسلام، نشر میزان، تهران.
۴۷. مصطفی عطوی، فتحیه، ۲۰۰۱، الاجهاض بین الشرع و القانون و الطب، مکتبه صادر، بیروت، چاپ اول.
۴۸. معرفت، محمدهادی، ۱۳۷۱، مجموعه مقالات سمینار دیدگاه‌های اسلام در پزشکی، گردآورنده سید حسین فتاحی معصوم، دبیرخانه دائمی سمینار، مشهد.
۴۹. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۸۱، استفتائات جدید، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی‌طالب، قم، چاپ سوم.
۵۰. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۴۲۲، بحوث فقهیه هامه، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی‌طالب، قم، چاپ اول.
۵۱. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۲، پیوند اعضا، مجله طب و تزکیه، شماره ۸.
۵۲. مؤسسه دائره معارف الفقه الاسلامی، ۱۴۲۶، موسوعه الفقه الاسلامی طبقا لمذهب اهل البيت (ع)، دائره المعارف الفقه الاسلامی، بیروت، چاپ اول.
۵۳. موسوعه الفقه الاسلامی المقارن (الشهیره بموسوعه جمال عبدالناصر)، ۱۴۲۹، وزاره الاوقاف و مجلس الاعلی الاسلامی، قاهره، چاپ اول.
۵۴. الموسوعه الفقهیه الكويتیه، ۱۴۱۴ق، وزاره الاوقاف و الشؤون الاسلامیه، الكويت، چاپ چهارم.
۵۵. نجفی، محمدحسن، ۱۹۸۱، جواهر الکلام، داراحیاء التراث العربی، بیروت.
۵۶. یزدی، سیدمحمدکاظم، ۱۴۱۵ق، العروه الوثقی، شرح آیت‌الله سیدعلی سیستانی، مکتبه آیت‌الله العظمی السیستانی، قم.
۵۷. یوسف محمدی، علی محمد، ۱۴۲۶، بحوث فقهیه فی مسائل طبیه معاصره، دارالبشائر، بیروت، چاپ اول.